

واکاوی علل گرایش برخی بانوان به فال و ترویج خرافات
به بهانه گسترش این معضل اجتماعی در فضای مجازی

سراب های پشت فال

استفاده
ابزاری
از زن و خرافات
در سینما

در متون دینی
فال گرفتن
جزو خرافات
است

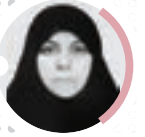


۱۰۵

شهربانو

۸ صفحه ویژه بانوان مشهد | شماره ۳۶۸۷ روزنامه شهرآرا

۲۳ ۰۳ ۱۴۰۱ شنبه



دکتر طاهره رحیمپور ازغدی
دکتری تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی

(پرتو)

در متون دینی فال گرفتن، جزو خرافات است

پیش‌گویی اخبار آینده در گذشته دور از سوی کاهنان، جادوگران و حتی پیامبران انجام می‌گرفت و بین پادشاهان و مردم عادی امری رایج بود. فال‌گیرها را می‌توان به حرفه‌ای (مزدبگیر) و غیر حرفه‌ای تقسیم کرد و فال‌گیری ممکن است با ابزارهای مختلف یا بدون ابزار انجام شود.

به نظر می‌رسد چون انسان‌ها دوست دارند از آینده خود مطلع شوند، این حرفه همواره مورد توجه همه طبقات اجتماعی بوده است زیرا خبری از آینده با نوعی هیجان و لذت همراه است. مشتریان فال‌ها گاهی با انگیزه تفریح و بیشتر با هدف حل مشکلات خود به فال‌گیری روی می‌آورند. به این ترتیب، درباره موضوعات متفاوتی فال گرفته می‌شود.

از منظر اسلام تفأل به خیر و نیکی درست است چون وقتی انسان تفأل به خوبی می‌زند اثر روانی چشمگیری در او به وجود می‌آید و او را به آینده‌ای روشن و خیر امیدوار می‌سازد. بنابراین اراده او را برای ادامه کارها تقویت می‌کند، و به او شجاعت و استقامت می‌بخشد و این اثر روانی انکارناپذیر نیست و سبب پیشرفت و پیروزی می‌شود (بحار الانوار، ج. ۷۴، ص. ۱۶۵).

در متون دینی فال بد زدن جزو خرافات است و با توحید منافات دارد. حضرت علی^(ع) فرمود: فال بد حق نیست و جزو خرافات است (نهج البلاغه، حکمت ۴۰۰).

از پیامبر^(ص) نقل شده است: کسی که اراده سفری کند و از منزل به سوی مقصد حرکت کند ولی پرنده‌ای را ببیند و به فال بد بگیرد و به خانه برگردد، به آنچه بر محمد نازل شده کافر گردیده است زیرا پرنده‌ای را در سرنوشت خود مؤثر دانسته به گونه‌ای که او را از حرکت به سوی مقصد باز داشته است (کنز العمال، ج. ۱۰، ص. ۱۱۴).

فال‌بینی در دوران معاصر هم به عنوان یکی از علایق مردم مطرح است چنان‌که پیش‌بینی اخبار آینده از طریق فال‌گیری به عنوان یک رخداد اجتماعی و فرهنگی در جوامع مختلف، بین اقشار مختلف مردم حتی دانشگاهیان و تحصیل‌کردگان طرف‌دارانی دارد. مشاهدات عینی حاکی از آن است که طالع‌بینی در همه سطوح زندگی انسان مدرن نفوذ کرده است چنان‌که فال‌گیران گاهی به عنوان مشاور هم در اختلافات خانوادگی نقش ایفا می‌کنند و افراد به جای حل مسائل خود بر اساس عقل و منطق، به فال قهوه و کف‌بینی متوسل می‌شوند. در ادامه راه نیز با تکیه بر همان پیش‌گویی‌ها، زندگی زن‌اشویی و روابط اجتماعی خود را کنترل می‌کنند.

با توجه به این نکته که در دنیای مدرن، واقعیت گونه‌های متعددی پیدا می‌کند، به طوری که تشخیص اصل از غیر آن بسیار سخت است، گفتمان علمی در مقابله با پدیده فال‌گیری آن را یک امر غیر واقعی و خرافی می‌داند که ابتدا باید سرکوب شود، سپس با ترویج علم و دانش، زمینه گرایش به آن از بین برود.

گفتمان رسمی مدعی است افراد درگیر فال‌آدم‌های ساده‌اندیش و بدون اعتماد به نفسی هستند که برای رسیدن به خواسته‌هایشان احساس ناتوانی می‌کنند و به فال روی می‌آورند.

در نتیجه، می‌توان گفت که فال‌گیری نوعی کنش اجتماعی و عاطفی با کارکردهای خاص خود است که در آن، مشتری در مقابل پولی که پرداخت می‌کند از اخبار آینده‌اش مطلع می‌شود. این رفتار با هیجان و احساس شادی و غم در وی همراه است. از این رو، مبنای فال‌گیری را باید در کارکردها و منطق فرهنگی و اجتماعی این رفتار جست‌وجو کرد (فاضلی، مدرن یا امروزی شدن فرهنگ ایران، ۱۳۸۷، ص. ۱۸۵). اکنون این سؤال مطرح است که فال‌گیری به کدام نیازهای اجتماعی بشر امروز پاسخ می‌دهد.



عکس تزئینی است



عکس تزئینی است

شهربانو

۲۳ خرداد ۱۴۰۱
۱۳ دی‌الشده ۱۴۴۳ شماره ۲۴۸۷

(۲)



شبنم کرمی
روزنامه‌نگار

(آفاق)

خرافه و گزافه روی دیگر سکه آگاهی و مشارکت اجتماعی

به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر، روند گرایش به خرافات و عرفان‌های کاذب یا شیوه‌های نوینی چون انرژی درمانی و فنگشویی رو به فزونی نهاده است و درباره افرادی مانند نظرکرده‌های جعلی، دعانویسان، رمالان کلاه‌بردار، احضارکنندگان روح و نایب‌های خودخوانده در فضای واقعی و مجازی بسیار می‌خوانیم و می‌شنویم. هرچند فرهنگ و باورهای مردم در بیشتر جوامع از حکایات و افسانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، تاریخ شفاهی، فکاهیات و هجونامه‌ها، موسیقی و آواهای محلی و لطایف بومی تأثیر می‌پذیرد، شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حاکم در هر زمان می‌تواند از تلفیق این پیش‌فرض‌های فرهنگی با خرافه، به درک نادرستی از روابط آن‌ها با عوامل نامعقول ماوراءالطبیعه منتهی شود که بیشتر اوقات ریشه تاریخی نیز دارد. رمالی، دعانویسی و طلسم مربوط به امروز و دیروز نیست. هرچند راهبران خرافه در میان مردم در ادوار مختلف بیشتر به صورت زیرزمینی فعالیت کرده‌اند، با به‌روز شدن مسیرهای ارتباط اجتماعی و فراگیر شدن اینترنت، ردپای رمالان و طلسم‌نویسان را در سایت‌های رسمی و ثبت‌شده معاملات و کاسی هم می‌توانیم ببینیم، به گونه‌ای که به‌تازگی این نوع فعالیت‌ها از سایت‌های غیررسمی، وبلاگ‌ها و حتی کانال‌های رسمی فضای مجازی سر برآورده‌اند و اگر تا چند سال پیش برای پیدا کردن آن‌ها باید از دوستان و آشنایان پرس‌وجومی کردیم، اکنون بایک جست‌وجوی ساده در اینترنت، نشانی و آمارشان به راحتی در دسترس است.

پژوهش‌ها نشان می‌دهند در دوره قاجار گرایش به خرافات بسیار گسترده و عمومی بوده است و با اینکه مردها هم به این موضوع تمایل نشان می‌داده‌اند، بیشتر عملی زنانه تعریف می‌شد. البته این دریافت را می‌توان در نتیجه چیرگی فکر و فرهنگی دانست که زن را ذاتاً ناقص و ضعیف تلقی می‌کرد. پیامد این تفکر نیز «زن‌هراسی» بود که به محرومیت زنان از بدیهی‌ترین حقوق اجتماعی و مدنی‌شان همچون محرومیت از حق رأی در قانون انتخابات مجلس مشروطه انجامید. (سحر

به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر، روند گرایش به خرافات و عرفان‌های کاذب یا شیوه‌های نوینی چون انرژی درمانی و فنگشویی رو به فزونی نهاده است و درباره افرادی مانند نظرکرده‌های جعلی، دعانویسان، رمالان کلاه‌بردار، احضارکنندگان روح و نایب‌های خودخوانده در فضای واقعی و مجازی بسیار می‌خوانیم و می‌شنویم. هرچند فرهنگ و باورهای مردم در بیشتر جوامع از حکایات و افسانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، تاریخ شفاهی، فکاهیات و هجونامه‌ها، موسیقی و آواهای محلی و لطایف بومی تأثیر می‌پذیرد، شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حاکم در هر زمان می‌تواند از تلفیق این پیش‌فرض‌های فرهنگی با خرافه، به درک نادرستی از روابط آن‌ها با عوامل نامعقول ماوراءالطبیعه منتهی شود که بیشتر اوقات ریشه تاریخی نیز دارد. رمالی، دعانویسی و طلسم مربوط به امروز و دیروز نیست. هرچند راهبران خرافه در میان مردم در ادوار مختلف بیشتر به صورت زیرزمینی فعالیت کرده‌اند، با به‌روز شدن مسیرهای ارتباط اجتماعی و فراگیر شدن اینترنت، ردپای رمالان و طلسم‌نویسان را در سایت‌های رسمی و ثبت‌شده معاملات و کاسی هم می‌توانیم ببینیم، به گونه‌ای که به‌تازگی این نوع فعالیت‌ها از سایت‌های غیررسمی، وبلاگ‌ها و حتی کانال‌های رسمی فضای مجازی سر برآورده‌اند و اگر تا چند سال پیش برای پیدا کردن آن‌ها باید از دوستان و آشنایان پرس‌وجومی کردیم، اکنون بایک جست‌وجوی ساده در اینترنت، نشانی و آمارشان به راحتی در دسترس است.

پژوهش‌ها نشان می‌دهند در دوره قاجار گرایش به خرافات بسیار گسترده و عمومی بوده است و با اینکه مردها هم به این موضوع تمایل نشان می‌داده‌اند، بیشتر عملی زنانه تعریف می‌شد. البته این دریافت را می‌توان در نتیجه چیرگی فکر و فرهنگی دانست که زن را ذاتاً ناقص و ضعیف تلقی می‌کرد. پیامد این تفکر نیز «زن‌هراسی» بود که به محرومیت زنان از بدیهی‌ترین حقوق اجتماعی و مدنی‌شان همچون محرومیت از حق رأی در قانون انتخابات مجلس مشروطه انجامید. (سحر

استفاده ابزاری از زن و خرافات در سینما



در دایرة المعارف آکادمی فرانسه خرافات «ایده نادرست از یک عمل خاص که شخص با ترس یا اعتماد بیش از حد به آن وابسته است» تعریف شده و در ادامه نوشته شده است: زنان تمایل زیادی به خرافات دارند.

خرافات همیشه از یک سو با دین و از یک سو با علم به مبارزه پرداخته و به عنوان نیروی متخاصم با اینکه به هیچ سلاح عقلانی ای مسلح نبوده، همیشه تا مرز پیروزی رفته است. این مبارزه بین خیر (علم و یا دین) از یک سو و شر (خرافه) از سوی دیگر همیشه سوژه خوبی برای درام و درام پردازی بوده است و بسیاری از محبوب ترین آثار سینمایی با تکیه بر این تضاد متولد شده اند.

مسلمانان اولین و بیشترین مشتریان بازار خرافه کودکان، نوجوانان و زنان هستند. زنان به دلیل حساس بودن و اعتقاد بیشتر جامعه آماری چشمگیری در میان طرفداران خرافه به خود اختصاص داده اند. از یک سو، به عنوان برترین هنروران و به عنوان جنس تأثیرگذار، از آنجایی که در کودکان روحیه زنانه بازسازی حس مادرانه و در مردان بازپروری حس عاشقانه است، زنان همواره توانایی خاصی در قصه گویی و اجرا و مدیریت خرافه داشته اند.

«ژاکوب گریم» که افسانه ها و باورهای رایج در سراسر اروپا را جمع آوری می کرد، جادوگران را به عنوان زنان خردمندی که محافظان سنت های اجدادی بودند بازتعریف کرد. «ژول میشله» جادوگر را زانی شفا دهنده می خواند

که با توطئه شاهزادگان، حقوق دانان، الهیات و هم چنین پزشکان قانونی و مشهور سرکوب شدند.

حتی پس از پیشرفت علم و ارزیابی دوباره سنت ها با ظهور علوم انسانی و کنار رفتن مه حاکم بر دانش درباره پدیده هایی که به طور فزاینده ای ماوراء الطبیعه شناخته می شوند، نه تنها کاسبی این زنان جادوگر و واسطه و فال گیر برچیده نشد که نوعی جدید از این بازار پدید آمد و این بار بسیاری از همین زنان که بر خود برچسب دارا بودن موهبتی خاص را زده بودند، موفق شدند به جایگاه نسبتاً متناقضی به عنوان سخنرانان عمومی دست یابند. این تحلیل ابتدایی نشان می دهد زنان سوژه اصلی و مرکزی بازار خرافه بوده اند، چه به عنوان مشتریانی زودباور و بیمارانی جن زده و درگیر با شیاطین و چه به عنوان کاسبانی در لباس جنگیر و واسطه و جادوگر.

همین رویکرد از واقعیت قرون وسطی تا افسانه های کودکان تا آنچه در بستر جامعه یافت می شود در سینما نیز نمود یافته است و زنان چه با این پشتوانه تاریخی چه با این نگاه

که جنس شکننده تر و حساس تر هستند و توانایی برانگیزاندن احساسات مخاطب را دارند، به عنوان قربانیان خرافات در بسیاری از فیلم ها ابژه فعل خرافه بوده اند. از تیزتراژ ابتدایی فیلم «هنرپیشه» که در آن معتمدآریا تلاش می کند از ادرار پسر نابالغی برای ناباروری شوهرش استفاده کند تا «لیلا»ی مهرجویی و «ننه آشوب» در سریال جیران. زن باردار «بچه زماری» که اسیر طلسم شیطان پرستان شده تا دختری که جن در او حلول کرده است در فیلم «جن گیر». جدا از واقعیتی تاریخی که شرح آن رفت، واگذاری این نقش قربانی به جنسیت مؤنث با تکیه بر ویژگی های متمایز این جنسیت باعث حس همذات پنداری بیشتر مخاطب و اثرپذیری بیشتر او می شود.

از آن سو، تصویر جادوگر زن و کاسب خرافه نیز به اندازه نقش قربانی زنانه است. انگار جنسیت مؤنث دو لبه انتهای معصومیت و حد غایی مکر است، دو روی یک سکه. یعنی همان قدر که مخاطب برای یک زن و شکنندگی و حساسیت او می تواند اشک بریزد، می تواند از مکر زنی دیگر و قدرتش نیز هراس داشته باشد.



محبوبه سلطانی
فعال فرهنگی

خورشید

۲۳ خرداد ۱۴۰۱
۱۳ دی‌ماه ۱۴۴۲ شماره ۲۴۸۷

(۳)

شهربانو

چطور رسانه ها

به آتش خرافات در زنان دامن می زنند

به اصطلاح مدرن نیز مسئله خرافات نه تنها وجود دارد، بلکه گاه تشدید شده است. چون به بهانه مدرنیسم، مرزهای بین خرافه و حقیقت از میان رفته است.

البته این نکته را نمی توان نادیده گرفت که یکی از دلایل رونق خرافه در جهان این است که از دل این خرافه ها برخی زمینه های پرسود اقتصادی نیز به وجود آمده و افراد زیادی را بهره مند ساخته است. خاصه آنکه بسیاری از خرافه ها از صنعت رسانه و با استفاده از ابزار تخیل سرچشمه می گیرند و این نکته را نباید از یاد برد که این رسانه ها بوده اند که وسیله ترویج خرافه شده اند. ژانر تخیلی (fantasy) یا علمی تخیلی (sciencefiction) که در ادبیات و هنر و در نتیجه تئاتر، سینما و تلویزیون به وجود آمده اند، بستر بسیار مناسبی برای ایجاد، گسترش و ترویج خرافه ها هستند. افزون بر این، رسانه های تعاملی نیز به بستری برای گسترش خرافه مبدل شده اند. اگر روزی از هر صد نفر، یک نفر را می توانستیم بیابیم که در واکنش به یک مطلب غیر واقعی، راه جست و جو و پژوهش را برای خود انتخاب می کرد و می کوشید از اساس و واقعیت موضوع مطلع شود،

خرافه و خرافه پرستی (superstitions) از جمله مواردی است که عمر آن را می توان هم زمان با شکل گیری جوامع بشری دانست. با آنکه نوع بشر توصیه به حقیقت شد، پس از آن و برای منافع فردی، دروغ را جایگزین کرد. این دروغ و آنچه غیر واقعیت و خرافه نام گرفته، به باور ها و اعتقادات بی اساسی گفته می شود که در فرهنگ های مختلف و در طول تاریخ وجود داشته است. افراد سودجو برای اینکه بتوانند خرافات مورد نظر خود را به مردم تحمیل کنند، دست به دامان اعتقادات مذهبی مردم می شدند و با تلفیقی از حقیقت و دروغ، آنچه مدنظر خود داشتند تحمیل می کردند.

باورهای خرافی به کشورهای توسعه نیافته یا کمتر توسعه یافته یا حتی به کشورهایی که عقاید و باورهای خاص دینی و مذهبی هم دارند اختصاص ندارد و در همه جوامع، گونه هایی از خرافه را می توان یافت. حتی در جوامع سکولار هم که به نظر می رسد مذهب و اخلاقیات در آن ها به فراموشی سپرده شده است زمینه های خرافات به انحاء مختلف وجود دارد. نکته دیگر آن است که مدرنیسم نیز نتوانسته مانعی برای گسترش خرافه شود و چه بسا در جوامع

آموزش های صحیحی مبتنی بر اصول علمی برای داشتن درک صحیح از رسانه و آنچه امروزه سواد رسانه ای (media literacy) شناخته می شود، می تواند بر حفاظت از جامعه در برابر آسیب های خرافات بسیار مؤثر باشد.

البته رسانه ها در قالب رسانه های جمعی (mass media) و رسانه های اجتماعی (social media) می توانند هم بر شکل گیری هم بر بی اثر کردن و از بین بردن خرافه ها مؤثر باشند. اما وقتی موضوعی در جامعه ای نهادینه شد و از جذابیت هایی نیز برخوردار بود (غالباً خرافه ها با چنین مؤلفه هایی روبه رو هستند) رسانه به دشواری می تواند عامل خرافی را در جامعه بی اثر کند یا از بین ببرد و یا اینکه در بهترین حالت بتواند حقیقت را جایگزین خرافه کند. باز باید این نکته را در نظر گرفت که آسیب باهر ابزاری که وارد می شود، با همان ابزار باید به مقابله آن رفت. نمی توان صرفاً با استفاده از ابزارهای سلبی به جنگ با خرافه رفت. پاسخ فیلم غیر واقعی، فیلمی درخور و با الهام از حقیقت است و

ضمناً اینکه رسانه کنشگر باشد یا کنش پذیر نیز می تواند عامل مهمی در شدت و ضعف تولید یا انتشار یک عامل خرافی در جامعه تلقی شود. نمی توان همواره منتظر بود مطلبی تولید شود و به دنبال پاسخ آن باشیم. در مقابل، باید تولید کننده حقیقت و باز نماینده آن باشیم تا خرافه اجازه و مجال گسترش نیابد.

امروزه فضای مجازی موجب شده است از هر هزار نفر نیز یک نفر را نتوانیم بیابیم که در جست و جوی حقیقت باشد. توییته ها و اظهار نظرهای لحظه ای جای تحقیق را گرفته اند و گفتن «نمی دانم» و جست و جوی حقیقت، گاه به امری محال مبدل شده است، آن هم به این بهانه که اصل بر سرعت انتشار است و دقت فدای سرعت می شود. از سوی دیگر، باورهای خرافی محدود به جنس و سن خاصی هم نیست. هر چند سنین کودکی بهترین سنین برای ایجاد یک حقیقت یا خرافه در ذهن آدمی است. فارغ از اینکه استراتژی و برنامه ریزی از پیش تعیین شده ای در ارتباط با تربیت کودک در این زمینه وجود داشته باشد، کودکان می توانند با توانایی بسیار بالا در پذیرش یک موضوع و نهادینه کردن آن در ذهن، موجب شکل گیری یک ساختار مبتنی بر حقیقت یا مبتنی بر دروغ و خرافه در آینده جامعه باشند.

اما شاید بتوان گفت زنان به دلیل ساختار خلقتی و اینکه از اثرپذیری عاطفی بیشتری در مقایسه با مردان برخوردارند، بیشتر در معرض پذیرش خرافه ها قرار می گیرند. به همین نسبت نیز بیشتر این الفئات را در جامعه منتشر می کنند. از این رو، ضرور به نظر می رسد اگر سیاست گذاران باور دارند حقیقت باید در ساختار جامعه نهادینه شود، به این مهم توجه داشته باشند که نقاط آسیب پذیرتر را بیشتر مورد توجه قرار دهند.



رضا میرزاده
کارشناس رسانه

نسیم

واکاوی علل گرایش برخی بانوان به فال و ترویج خرافات
به بهانه گسترش این معضل اجتماعی در فضای مجازی

سراب‌های پشت فال

فال تاروت، فال قهوه، بخت‌گشایی، سرکتاب، دعانویسی، بازگشت معشوق، پیدا کردن مال گمشده، قفل کردن زن و شوهر و اصطلاحاتی از این قبیل شاید به گوش شما هم خورده باشند، اصطلاحاتی که در دخمه‌های ترسناک یا خانه‌های شیک خودنمایی می‌کنند و مشتریانی از همه جنس و همه قشر دارند، از خاله‌باجی‌های قدیمی و سن‌وسال‌دار که عروس‌های خود را دوست ندارند گرفته تا تحصیل‌کرده‌هایی که می‌خواهند گره‌های زندگی خود را با کلید سحر و جادو بگشایند. همین بهانه‌ای می‌شود که با یک دلیل کذب و دروغ حضوری به سراغ یک فال‌گیر بروم و البته با چند خانم که در این باره تجربه داشتند صحبت کنم.



لیلا جان قربان

+ خانم فال تلفنی می‌گرفتند!

کاناپه‌ها چوبی و قدیمی هستند، کمی کهنه و کمی کثیف. به اندازه یک سمساری روی دیوارها بشقاب و قاب زده‌اند. چند خانم شیک و خوش‌تیپ با اکراه روی کاناپه‌های چرک‌گرفته نشسته‌اند. خودشان را جمع‌وجور گرفته‌اند تا مثلاً کمتر لباس‌هایشان به کاناپه بخورد. دختری جوان به عنوان منشی پشت میزی چوبی و قدیمی که انکار صدا تا منشی به خودش دیده‌است نشسته و جلوش دفتری باز است. هرکس می‌آید فامیلش را می‌پرسد و در دفتر قدیمی‌اش که انکار از آن جلد‌های کاهی با تصویری از مردی که رویه تخته‌ایستاده است دارد، تیک می‌زند. من چون از قبل نوبت گرفته‌ام و ۵۰ هزار تومان بیعانه به کارت ریخته‌ام، از آن خانم‌های شیک جلوتر هستم! دختر جوان می‌گوید: چون قهوه‌های ما ایتالیایی است، هزینه فال شما ۲۰۰ هزار تومان می‌شود. با خودم می‌گویم کاش فال قهوه با یک تکه کیک عجین می‌بود! پول را می‌دهم و منتظر می‌مانم. خانم‌های شیک بد نگاه می‌کنند! نیم ساعتی که می‌گذرد، نوبت به من می‌رسد. کسی از اتاق بیرون نمی‌آید که به من می‌گوید: داخل بروید! می‌پرسم: مگر نفر قبلی بیرون نمی‌آید؟ می‌گوید: خانم فال تلفنی می‌گرفتند!

+ احتمالاً بخت‌تو را بسته‌اند

این‌طور وقت‌ها با باز کردن در اتاق، ندایی از درون ته دل آدم را خالی می‌کند که نکند این یکی بفهمد! نور کم، دوتا مبل راحتی کهنه و رنگ‌ورورفته و یک فضای کاملاً دوستانه آن داخل در انتظارم است. خانم یا لبخندی خیلی دوستانه‌تر از فضا به استقبال می‌آید. دست می‌دهد و نگاهی به چشم‌هایم می‌اندازد. انکار همان اول خواسته است تیر خلاص را بزند! دختر جوان دیگری برای ما قهوه می‌آورد. واقعا خوشمزه است. حیف که نمی‌شود آدرس فروشگاه را بگیرم. به اندازه یک ربع که قهوه می‌خوریم، با هم گپ می‌زنیم. ویزیت او از بعضی پزشک‌ها بیشتر زمان می‌برد! زرنگ است. می‌خواهد با این حربه از زیر زبانم حرف بکشد! من دم به تله نمی‌دهم. فنجان را که چیه می‌کند، می‌گوید: کمی از خودت بگو. به دیوارها که وام گرفته از سمساری بیرون هستند نگاهی می‌اندازم و می‌گویم: مشکل خیلی از دخترها را من هم دارم. آدم یک جایی بالاخره باید ازدواج کند دیگر! فنجان را برمی‌گرداند. می‌گوید: کوهی بر سر راهت می‌بینم. خنده‌ام می‌گیرد. ناراحت می‌شود. اخم می‌کند و می‌گوید: اگر اعتقاد نداری، همین الان برو بیرون. می‌گویم: اگر بروم پولم را پس می‌دهید؟ می‌گوید: نه، چون وقتم را گرفته‌ای! می‌گویم: پس ادامه بدهید. اعتقادم را درست می‌کنم! دوباره جمله‌اش را تکرار می‌کند: کوهی بر سر راهت هست که باید آن را برداری. به این آسانی‌ها هم نیست. کار من هم نیست. باید طلسم عروسی که به نام تو دفن کرده‌اند باطل شود. می‌گویم: عروسک؟! می‌گوید: بله، هم‌زاد تو خیلی با تو همراه نیست و کسی از خانواده برایت طلسم عروسک تنها دفن کرده است که تا آخر عمر تنها باشی. اگر می‌خواهی، شماره همکارم را می‌دهم که پیگیری کنی ولی هزینه آن زیاد است. می‌گویم: مثلاً چقدر؟ می‌گوید: حدود ۱۰ میلیون تومان. شماره همکارش را می‌گیرم. ندای درونی مدام می‌گوید بگو: کدام کوه؟ کدام طلسم؟ من سال‌هاست ازدواج کرده‌ام! اما عقل مانع می‌شود و به ندای درون می‌گویم: بگذار سر سالم از اینجا به در ببریم!

+ فال‌گیری و جاذبه‌های وسوسه‌آلود

جای هیچ نکوهشی نیست. یکی از بخش‌های جذاب زندگی و شاید فانترین‌های زندگی‌اش همین رمالی و فال‌گیری است. گاهی که سراغ دم و دستگانه‌ها می‌رود، از خودش این سؤال را می‌پرسد که آیا زمان آن نرسیده است که تغییر شغل بدهد! اما جذابیت ماجرا فقط به درآمد بر نمی‌گردد. به حرف‌هایی است که می‌شنود و آرزوهایی که با چند خط دعا و دود کردن یک سری کاغذ قرار است برآورده شود. قسمت سخت ماجرا آنجاست که باید یک چیزهایی را هم بخورد، خوردنی که کار را یک‌سره می‌کند. این روایت چند بانوست که به این سمت قدم برداشته‌اند، قریب افراد شیاد را خورده و حالا متوجه اشتباهشان شده‌اند.

الیه خانم متأسفانه تجربه‌ی بدی از این خوردنی‌ها دارد. او که به شوهرش شک می‌کند، به پیشنهاد خواهرش راهی خانه‌ی رمالی در پایین‌خیابان می‌شود. به شوهرم شک کرده بودم. جواب تلفن‌هایش را نمی‌داد. شب‌ها دیر خانه می‌آمد و جواب درستی به من نمی‌داد. خواهرم راه خانه‌ی آقایی در پایین‌خیابان را نشانم داد تا بروم آنجا و بینم ماجرا چیست. نمی‌دانم چرا وقتی راهی خانه‌ی این آقا شدم، با خودم فکر نکردم وقتی من زنش هستم و نمی‌دانم هم‌خانه‌ام کجا می‌رود، این آقای ناشناس از کجا باخبر است! آدم یک وقت‌هایی یک کارهایی می‌کند که هیچ دلیل و منطقی ندارد! البته رمال‌ها و دعانویس‌ها هم بلدند چه بگویند که آدم جذب آن‌ها بشود و پولش را توی جیبشان بریزد. او برای علاج مشکل سراغ رمال می‌رود اما گره از کارش که باز نمی‌شود، گره‌های دیگری جلوپایش می‌افتد. «گفت ماجرای زندگی‌ات را بگو. من هم همه‌چیز را تعریف کردم. برایم سرکتاب گرفت و گفت یک طلسم سیاه در زندگی‌ام هست که به واسطه‌ی آن، همسرم من را دوست ندارد و تا یک سال دیگر طلاقم می‌دهد. دو ماه هرکاری که می‌گفت انجام می‌دادم. از سفره‌ی پهن کردن بگریزید تا دفن کردن عروسک‌های گچی. هر دفعه هم پول خوبی از من می‌گرفت. طوری شده بود که همه خرجی خانه را به او می‌دادم. همسرم مشکوک شده بود که پول‌ها را چکار می‌کنم. با همه این کارها اوضاع بهتر نشد. وقتی از کارش شکایت کردم، گفت برای آخرین قدم باید سحری خوراکی به شوهرم بدهم. نمی‌دانم چرا ولی این کار را کردم و او بعد از خوردن این مایع که نمی‌دانم چه بود راهی بیمارستان شد. یک هفته بستری بود. در این یک هفته متوجه شدم همه مدتی که از او بی‌خبر بوده‌ام مسافر کشی می‌کرده است. صاحب‌خانه اجازه را دوباره بر کرده بود و من از این ماجرا خبر نداشتم. بعد از آن، می‌خواستم دنبال شکایت از آن دعانویس بروم ولی از خودم پرسیدم اشتباه خودم را چطور به پلیس توضیح بدهم!»



گفته بود چون ترسیده دعا اثر نکرده!

با خانم‌های زیادی هم صحبت می‌شوم. موارد بخت گشایی، بازگشت معشوق و ایجاد علاقه بین زن و شوهر از موارد پرمخاطب است! افراد زیادی با این نیت سراغ رمال‌ها و فال گیرها می‌روند و برای آن‌ها محل درآمدی دائمی هستند. ملیحه حدود ۲۵ سال سن و مدرک کارشناسی دارد. او را در یک باشگاه ورزشی می‌بینم. رمال‌ها و دعانویس‌های زیادی را تجربه کرده است اما هم‌چنان مردی را که می‌خواهد نیافته است. «فقط من و خواهرم در خانه هستیم. برادرهایم ازدواج کرده‌اند. پدرم هم سال پیش در اثر کرونا فوت کرد. همه دغدغه مادرم این است که ما ازدواج کنیم. خیال می‌کند بخت ما را یکی از اعضای فامیل بسته است. یعنی چون هر خواستگاری می‌آید یا ما پسند نمی‌کنیم یا آن‌ها، چنین چیزی به سرش زده است. خلاصه که برای آنکه بخت من و خواهرم باز شود، تا اصفهان هم پیش دعانویس رفته و کلی پول خرج این کار کرده است. فکر کنم اگر آن پول‌ها را جمع می‌کرد، الان یک خانه خریده بودیم! بین مواردی که مراجعه کردیم، یکی از عجیب‌ترین این دعانویس‌ها خانمی بود که از من خواست برایش انواع حیوانات را بخرم تا سفره پهن کند. یک دستمال کوچک پهن کرد و از هر کدام یک مشت ریخت و چیزهایی خواند و آن را گره زد. گفت باید در قبرستان کنار یک مرده تازه دفن کنیم. زیر بار نمی‌رفتم که مادرم مجبورم کرد. باید تنها می‌رفتم و همان جا یک ورد را بلندبلند چندبار تکرار می‌کردم. تا کار را انجام دادم و برگشتم، جانم به لبم رسید. چند ماهی که گذشت و ازدواجی سر نگرفت، مادرم پیش آن بنده خدارفت که چرا اتفاقی نیفتاد! او هم گفته بود چون ترسیده دعا اثر نکرده است! یعنی آخر جواب بود! این ماجرا برای مادرم درس عبرت نشده است و هم‌چنان به کارش ادامه می‌دهد و هم‌چنان ما مجرد هستیم! او پیش از اینکه از تجربد ما بترسد از حرف مردم می‌ترسد.»



به خاطر کرونا کارمان غیرحضور است

در میان تجربه‌هایی که خواندیم، تجربه‌های جالب دیگری هم با اوج گیری کرونا و تغییر سبک زندگی در سبک کاری فال گیرها و رمال‌ها ثبت و خاطره‌ساز شده است: تجربه فال‌های مجازی و دعا‌های غیرحضور که با جست و جویی در فضای مجازی، به راحتی می‌توان آن‌ها را یافت. یک کانال تلگرامی را با کمترین جست‌وجو پیدا می‌کنم. شعار کانال این است که «از مشکلات خود باخبر شوید و آن‌ها را حل کنید». برای مدیر گروه پیام می‌گذارم. یک روز بعد جوابم را می‌دهد. می‌نویسم داعی برای کارگشایی می‌خواهم. می‌نویسد: قبل از هر داعی باید سرکتاب باز کنید. هزینه آن ۱۰۰ هزار تومان می‌شود. بلافاصله برایم شماره کارت می‌فرستد و می‌نویسد هروقت واریز کردید فیش را از سال کنید تا برایتان سرکتاب بگیرم. می‌نویسم: امکان مراجعه حضوری ندارید؟ می‌نویسد: به خاطر کرونا کارمان غیرحضور است. می‌نویسم: الان که کرونا کم شده. می‌نویسد: ما دیگر کار را غیرحضور کرده‌ایم. می‌نویسم: دست کم یک نشانی معتبر یا شماره بدهید که اگر مشکلی پیش آمد پیگیری کنیم. می‌نویسد: همین کانال معتبر است.

زنان، بیشترین و بهترین مشتریان

می‌گویند مشتری رمال‌ها و فال گیرها فقط خانم‌ها هستند. قطعاً این گونه نیست زیرا آقایان زیادی سراغ آن‌ها می‌روند. عمده دلیل آن‌ها هم مشکلات کاری و اقتصادی است. بازاری‌ها به دنبال مشتری و معامله‌های خوب‌اند و کارمندا به دنبال پست و مقام بالاتر. این را یک رمال به من می‌گوید و تأکید می‌کند خیلی از خانم‌ها برای کار همسران خود به او مراجعه می‌کنند! اما این جمله کاملاً درست است که بیشترین مشتری رمال‌ها، فال گیرها و دعانویس‌ها زنان هستند. حتی به نظر می‌رسد آن‌ها در کنار «بیشترین»، بهترین مشتری‌ها هم هستند! با وجود اخبار بسیاری که از کلاهبرداری رمال‌ها و فال گیرها حکایت می‌کند، باز هم پولی را که به زحمت در می‌آوریم، به راحتی پای حرف‌های آن‌ها خرج می‌کنیم. به راستی دلیل این علاقه چیست؟ نکند جادویی در کار باشد!

گوش شنوا ندارند

بانوان به دلیل احساسات بیشتر به شنیدن گویی‌ها علاقه‌مندند

جلو پای آن‌ها بگذارد که به راحتی و بدون هیچ زحمتی گره از کار آن‌ها بگشاید. البته اگر بگشاید! ما زن‌ها برای حرف زدن به گوش شنوایی نیاز داریم که مردهای زندگی ما گاهی برای آن کم مایه می‌گذارند. از طرفی آن قدر درگیر با زندگی می‌شویم که یادمان می‌رود گاهی فقط باید برای یکدیگر زمان بگذاریم.»

رمال‌ها روان‌بازهای خوبی هستند

بر اساس مطالعات انجام شده، این تفکر را که ممکن است قشری خاص طرفدار رمال‌ها باشند رد می‌کند. «این رفتار به قشر خاصی از

مینا دهقان، به عنوان روان‌شناسی که سال‌ها روی این موضوع کار کرده است، نظرات جالبی درباره رمالی و فال گیری دارد. او حال شرایط اجتماعی و خانوادگی را در روی آوردن به این موضوع بسیار مهم می‌داند و تأیید می‌کند زنان به دلیل حساسیت‌های زنانه به شنیدن پیش‌گویی‌ها علاقه بیشتری دارند. «زنان بیش از مردان سراغ رمال‌ها، فال گیرها و دعانویس‌ها می‌روند. این گرایش بیشتر به دلیل نداشتن تفریحات سالم و یک گوش شنواست. منظور از گوش شنوا فردی است که بدون جهت گیری حرف‌های آن‌ها را بشنود و در نهایت مانند یک رمال یا فال گیر راهی

اعتقاد به فال قهوه سحرچون

خانمی دیگری که با او هم صحبت می‌شوم بدجور به فال قهوه اعتقاد دارد و هر جا از زندگی‌اش گیر می‌کند فوری سراغ سحرچون می‌رود تا رهنمودی جلو پایش بگذارد. «من به فال قهوه خیلی اعتقاد دارم. یک رفیق قدیمی به اسم سحرخانم دارم که همیشه برای فال گیری پیش او می‌روم. تا الان هم خیلی خوب راهنمایی‌ام کرده است. همیشه با هم قهوه می‌خوریم و من مشکلاتم را به او می‌گویم و به من مشورت می‌دهد. البته فقط مشورت نیست. خیلی وقت‌ها وقتی فال‌م را نگاه می‌کند، خیلی چیزها را خودش می‌فهمد. نه این که همیشه همه چیز را درست بگوید ولی این طوری هم نیست که اشتباه کند.» او از حرفش پایین نمی‌آید که فال قهوه گره‌گشای زندگی‌اش بوده است اما این را هم قبول دارد که سحرخانم یک دوست خوب است که مشاوره‌های خوبی می‌دهد!

شهربانو

شنبه
۲۳ خرداد ۱۴۰۱
۱۳ خرداد ۱۳۴۳ شمسی ۶۸۷

(۵)

من نیت می‌کنم او خودش قهوه را می‌خورد

پذیرفتن کار غیرحضوری برای سرکتاب شاید تا اندازه‌ای پذیرفتنی و امکان‌پذیر باشد اما درباره فال قهوه باور پذیری آن برای من یک نفر واقعاً سخت است! این بار یک گروه واتس‌اپی پیدا می‌کنم. برای هر فال قهوه ۱۵۰ هزار تومان می‌گیرد. شرایط به این شکل است که نیت می‌کنم، او خودش قهوه را می‌خورد و عکس فنجان را با تفسیر آن را برایم در واتس‌اپ می‌فرستند. برای مدیر گروه پیام می‌گذارم و می‌خواهم حضوری باشد. می‌نویسد: فعلاً فال حضوری نداریم! می‌نویسم: از کجا معلوم این فنجان فال من باشد و برای همه آن‌ها نفر سستی؟ جوابم را نمی‌دهد و ناگهان همه چت‌ها پاک می‌شود! می‌خواستم یک پیشنهاد دیگر به او بدهم که جواب نداد! مد نظرم این بود که بگویم خودم قهوه را می‌خورم و عکس فنجان را برای او می‌فرستم! با این شرایط، هزینه‌ام هم کمتر می‌شد ولی جواب نداد که بگویم!



درون خود واقعیت‌ها را جست‌وجو و نقاط ضعف و قوت خود را مرور کنیم.»

راه حل مشکل توکل است

این روان‌شناس که تحصیلات تکمیلی حوزوی نیز دارد، نقش و تأثیر دعا در زندگی و سرنوشت را قبول دارد، اما داعی مدنظر اوست که برگرفته از متن قرآن کریم یا روایات و احادیث موثق ائمه اطهار^(ع) باشد. «نقش دعا را در زندگی نمی‌توان انکار کرد. قطعاً استطاعت از ائمه اطهار^(ع) و کلاما... در گشایش مشکلات اثرگذار است که این راه‌راهی دشوار نیست و به واسطه‌ای همچون رمال‌ها یا دعانویس‌ها نیاز ندارد زیرا گره مشکلات به دست کسانی که برای جیب ما کیسه دوخته‌اند باز نمی‌شود. راه استجابت، حل مشکلات و رسیدن به خواسته‌ها ایمان به خدا، دعا و توکل است.»

جامعه مربوط نیست. فقیر و غنی یا بی‌سواد و تحصیل کرده هم نمی‌شناسد. در مطالعات انجام شده، حتی مواردی همچون پزشک و استادان دانشگاه هم مشاهده شده است و خیلی‌ها دلیل مراجعات مکرر خود را با اینکه جوابی نگرفته‌اند در جذابیت شنیدن حرف‌هایی از جنس آینده مطرح می‌کنند. اما حقیقت این است که هیچ کس از آینده خبر ندارد و هر چه گفته می‌شود جملات مشابه و تکراری است که براساس ظاهر، نوع پوشش و رفتار هر فرد به او گفته می‌شود. اگر بخوایم صادقانه بگویم، رمال‌ها روان‌بازهای خوبی هستند که با جملات تزیینی، روان‌ما را قلقلک می‌دهند و ما از این کار لذت می‌بریم. بدون اینکه به واقعی بودن آن‌ها بیندیشیم، از تعریف‌ها لذت می‌بریم و این عجین شده با ذات ماست. در این مواقع، باید از



زنانی که هنر می‌آفرینند

گزارشی از بازارچه صنایع دستی و سوغات بوستان هفت‌حوض که در همین روزها برگزار شد

✚ یک فرصت برای معرفی

در این میان، بانوی کارآفرینی که با قالیچه‌ها و گلیم‌های خود به این نمایشگاه آمده است اینجا را فرصتی برای تبادل و معرفی کارهای خود می‌داند. محترم محمدابراهیمی قوچانی همان‌طور که از فامیل‌اش مشخص است اهل قوچان است. او بازنشسته آموزش و پرورش است و الان بیست سالی می‌شود که به وادی صنایع دستی وارد شده است. «در هر نمایشگاهی احتمال دست خالی از نمایشگاه رفتن هست ولی ما باید از این فرصت برای معرفی کارهای خود و آشنایی با دیگر خانم‌های کارآفرین استفاده کنیم. حتی به نظرم باید خودمان از هم خرید کنیم و به هم به این شکل کمک کنیم.»

سیصد بانوی توانمند هنرمند که سرپرستی خانواده را دارند با او همکاری می‌کنند و این بانو کارآفرین برتر استان نیز شناخته می‌شود. او اعتقاد دارد در کارآفرینی باید صبر و حوصله داشت و به خدا توکل کرد زیرا هرچه روزی ما باشد حتی اگر شده در آخرین لحظات خواهد رسید.

✚ جای خالی کارشناسی

نمایشگاه‌ها فرصت‌های خوبی برای معرفی و فروش محصولات خانگی هستند اما همیشه یک مشکل در این مکان‌ها وجود دارد. آن هم این است که مخاطب و خریداران توقع محصولاتی با قیمت‌های کمتر از بازار و با کیفیت بالاتر را دارند اما این موضوع در همه نمایشگاه‌ها و غرفه‌ها مشاهده نمی‌شود و گاهی قیمت‌هایی به چشم می‌خورد که اندازه بازارچه‌ها نیست. ضرور است کارشناسان این حوزه برای افزایش رضایت دوطرفه فروشندگان و خریداران، علاوه بر توجه به منطقه و محدوده برگزاری نمایشگاه، به برچسب‌های قیمت‌ها نیز دقت کنند و خط مشیی در این زمینه تعریف شود.

سی خانواده که برایم کار می‌کنند خرج ببرم ولی تا الان پولی به دستم نرسیده است. خانم‌هایی که با من کار می‌کنند بیشتر سرپرست خانواده هستند و به این درآمد نیاز دارند. درآمدی که کسب می‌کنیم از طریق همین بازارچه‌هاست که متأسفانه بعضی وقت‌ها در مکان‌های مناسبی برگزار نمی‌شوند.»

فاطمه خانم حصیربافی را از مادر بزرگ خود آموخته است و اکنون یک کارآفرین باسی نیروی خانم است که خود به این موضوع اشاره کرد.

✚ درآمد ما از همین نمایشگاه‌هاست

خانم چابکی مشهودی است. او با پارچه‌هایی که به آن‌ها فرت‌بافی می‌گویند به این نمایشگاه آمده است. ۱۵۰ بانوی سرپرست خانواده به طور مستقیم و حدود ۳۵۰ نفر به طور غیرمستقیم با او کار می‌کنند. «نگاه به صنایع دستی در ایران خیلی خوب نیست. بازار و بازارچه برگزار می‌کنند ولی به اینکه باید مشتری هم باشد فکر نمی‌کنند. عمده درآمد و محل فروش ما همین نمایشگاه‌ها هستند و باید کارشناسی شده به آن نگاه کنند.»

✚ کم‌کم تولیدکننده شدم

نرگس شریعت‌زاده، بانوی خلاق و کارآفرین دیگری که با محصول سرویس آشپزخانه و خواب به نمایشگاه آمده است، کار خود را از دوازده سال پیش و با نگاه سرگرمی شروع کرده اما این روزها برای خیلی از اطرافیان کارآفرین شده است. «وقتی شروع کردم، سربندی بود ولی کم‌کم تولیدکننده شدم و کارهایم را به بازارها آوردم. الان خواهرها و زنان همسایه برایم کار می‌کنند. تنها مشکلی که داریم همین بازار فروش است. اگر یک جای ثابت برای فروش بود، دغدغه کمتری برای ادامه کار داشتیم و راحت‌تر به کار ادامه می‌دادیم. البته من همیشه خدا را شکر می‌کنم و ناراضی نیستم.»

هنر از آن دست توانمندی‌هایی است که نمی‌توان اثر آن بر روحیه آدمی را انکار کرد. به‌ویژه آنجا که این هنر رنگ و بوی خلاقیت و محلی به خود می‌گیرد، انگار که با تک‌تک رنگ‌هایش تمام جانت را نوازش می‌کند و حالی خوب به سراسر وجودت می‌بخشد. گل‌دوزی، شمشاددوزی، نقاشی روی سفال، منبت‌کاری روی مس، گلیم‌بافی، خراطی، چرم‌دوزی و خیلی از هنرهایی که حاصل خلق دست‌های زنانه هستند در نمایشگاه صنایع دستی هفت‌حوض به چشم می‌خورند و از همان دور، رنگارنگی آن‌ها ذوق و شوق و وجد تماشاگر تو ایجاد می‌کنند.



✚ باید تبلیغات گسترده‌تر باشد

خلوتی نمایشگاه و نبودن مشتری خلق زنان خلاق هنرمند کارآفرین را کمی تنگ کرده است. برخی‌ها از راه خیلی دور مانند کاشمر و قوچان دست‌سازهای خود را بار کرده و آورده‌اند و حالا منتظرند در ساعت‌هایی بهتر نمایشگاه شلوغ شود. اکرم علی‌زاده هاشم‌آبادی از آن بانوان هنرمند و کارآفرینی است که از راهی دور به این نمایشگاه آمده است. او از اهالی کاشمر است و در زمینه کار روی مس، پیکرتراشی و سرامیک کار می‌کند. البته همه فعالیت او همین نیست و می‌توان گفت بنیان‌گذار و حامی صنایع دستی بانوان در شهر خود است. «راستش از اینکه در این نمایشگاه شرکت کرده‌ام چندان راضی نیستم. مشتری نداریم و از دیروز هیچ چیزی نفروخته‌ایم. این راه دور است و مردم نمی‌آیند. این مشکل خیلی از بازارچه‌هاست که کارشناسی شده مکان آن‌ها انتخاب نمی‌شود و برای ما فقط هزینه دارد. درست است که مکان را رایگان در اختیار ما قرار می‌دهند اما هزینه‌های حمل و نقل و اسکان برای ما که از شهرهای دیگر آمده‌ایم کم نیست.»

✚ تا الان پولی به دستم نرسیده است

فاطمه ابراهیم‌زاده نیز که با حصیرهای رنگارنگ و سبدهای بافته به این بازار آمده است از شرایط چندان راضی نیست. او هم از کاشمر آمده است. «من آمده‌ام برای



دغدغه‌های مادرانه قبل از پایان سال تحصیلی



مریم قربانزاده
نویسنده

امسال تصمیم گرفتیم دو گل نوشکفته زندگی مان را در مدارس دولتی ثبت نام کنیم به ده‌ها دلیل نگفته و ده‌ها دلیل که خواهیم گفت و اگر خواننده تیزی باشید که هستید، دلایل نگفته را هم نرم نرم کشف خواهید کرد. نگرانی‌ام بیشتر برای دختر کلاس اولی‌ام است. دو سال پیش دبستانی را در مدرسه‌ای بود که چون کبوتران حرم امام رضا (ع) آزاد و رها بودند، نه تحکمی رویشان بود، نه اجبار و تکلیفی. نه مجبور بودند شعر و سرود حفظ کنند و مربی توی دفترچه‌شان بنویسد و تأکید کند که با او تمرین کنیم، نه تکلیف داشتند سوره‌های کوچک را از بر بخوانند و ما را جلو دوست و فامیل سرفراز کنند. آزاد بودند که فکر کنند و ایده بدهند و اجرا کنند. خانم مربی کنارشان بود که ایده‌هایشان را سامان دهد و سر بزنگاه حرفش را بزند و میوه تربیتی را بچیند، رسیده و آب‌دار.

تصمیمی سخت‌تر از تصمیم کبری

این تصمیم خطرناک (به تعبیر برخی دوستان) مصادف شد با آن کلیپ‌های رقص و آواز در چند مدرسه. رگباری از آسیب‌ها و خطرات بر ایمان برشمردند که اگر ما پدر و مادر عاقلی باشیم، باید کلیه مان را هم بفروشیم و بهترین مدرسه غیردولتی را برای بچه‌هایمان انتخاب کنیم اما تصمیم ما محکم‌تر از تصمیم کبری بود به‌ویژه به این علت که در صدد قانع کردن دیگران بودیم برای انتخاب مدارس دولتی. تا اینکه یک روز پسرم عصبانی و ناراحت از مدرسه غیردولتی‌اش برگشت. دلایلش را که پرسیدیم، گفت: امروز برای شستن دست‌هایم به حیاط رفتم و در آبدارخانه دست‌هایم را شستم تا دیر به کلاس نرسم. آقای ناظم مرا دید و دعوایم کرد: چرا اینجا؟ مگر خون تو از بقیه رنگین‌تر است؟ چرا قلدری می‌کنی و مثل بقیه به حیاط نمی‌روی و دخترم پرسید: آبدارخانه کجاست؟ گفتیم: همان آشپزخانه. متعجبانه جواب داد: پس ما که همیشه توی

آشپزخانه مدرسه‌ایم! پتک معروف اینجا بر سرم خورد که در مدرسه او بچه‌های هر کلاس در یک روز با هم آشپزی می‌کنند، غذایشان را گاهی دور هم در آشپزخانه می‌خورند، آزادند هر وقت خواستند از آنجا استفاده کنند و ... این بچه را که در مدرسه‌ای با این اسلوب دو سال را گذرانده و همه امور تربیتی‌اش به شیوه انتخاب انجام شده است کجا می‌خواهی ببری؟! به مدرسه‌ای با ناظمی قانونمند که برای رفتن به آشپزخانه دعوا کند و دل بچه را بترکاند؟! سؤال: کدام مدرسه دولتی به دختران ما مهارت می‌آموزد؟ قرآن فهمیدن می‌آموزد، نه قرآن حفظ کردن و روان خواندن؟ مشارکت و همدلی می‌آموزد؟ دلسوزی و خیرخواهی را تمرین می‌کند؟ بچه خوب من شاید بچه بد مدرسه دولتی بشود اگر نتواند معیارهایشان را رعایت کند و این شد که بروم دنبال حل مسئله: اول باید معیارهای مدارس دولتی را به بچه‌هایم بیاموزم، دوم معیارهای غلط مدرسه را تصحیح کنم. آیا آبدارخانه محیطی

ممنوعه است؟ می‌تواند ممنوعه نباشد؟

درگیری‌های مادرانه و عوض شدن مدرسه

از نیمه خرداد شروع کردم به جست‌وجوی مدرسه خوب دولتی. مدیران آموزش و پرورش گفتند: بهترین مدرسه نزدیک‌ترین مدرسه به خانه شماست. آیتم خوبی است اما مطمئن هستم مدارس بهتری هستند. هرچند در کوچه و خیابان ما نباشند. پسران پسران آدرس یک مدرسه را پیدا کردم. چند خیابان با ما فاصله داشت. دخترکانی ریزه‌میزه و یک شکل در حیاط نه چندان بزرگ مدرسه، زنگ تفریحشان را می‌گذراندند. روی مقتعه بچه‌ها اسم مدرسه را گل دوزی کرده بودند. همه فضای سالن مدرسه به اندازه دو فرش دوازده‌متری بود و کلاس‌های کوچک نه‌متری تنگ‌تر از حد معمول به نظر می‌رسیدند. مستخدم مدرسه من را به کلاس برد و گفت: اول خودتان کلاس‌ها را ببینید. توی این یک وجب جا چهل تا دانش‌آموز درس می‌خوانند. فردا گله نکنید. بعد از اولتیماتوم اولیه، به دفتر راهنمایی شدم. سراغ خانم مدیر را گرفتم. معاون پیش‌تاز شد و وقت ارزنده مدیر را برایش حفظ کرد! از مدرسه پرسیدم و معلم‌ها، تعریف کرد که معلمانشان سابقه بیست‌ساله دارند در کلاس اول. این نکته خوبی بود. تجربه ارزشمند و گران‌بهاست. قدم‌زنان من را از دفتر دور کرد. بعد پرسید: منزلتان کجاست؟ گفتیم فلان جا. ابرو بالا انداخت که اصلاً در محدوده ما نیست. گفتیم: مشکلی نیست. اگر مدرسه شما را پسندیدیم، برای جابه‌جایی منزل، این محدوده را انتخاب خواهیم کرد. انگار بهش بر بخورد، گفت: مدرسه ما نمونه است! از همه جا التماس می‌کنند برای ثبت نام. خانواده همه مذهبی‌اند. کم داریم دانش‌آموز بی‌چادر! داشتیم تصمیم برای جابه‌جایی منزل در این محدوده را مرور می‌کردم. از برنامه‌های پرورشی‌شان پرسیدم. گفت: مدرسه ما رویکرد قرآنی دارد و ... نرسیده به در حیاط تصمیم قطعی شد. این لایه ضخیم از قشریگری آزار دهنده بود. کاش به جای تأکید بر مذهبی بودن،

چادری بودن، خانواده‌های مذهبی و ... از برنامه‌هایی هم که ظاهر دینی ندارند اما به تقویت رفتارهای دینی منجر می‌شوند نام می‌برد، مثل همان سفره غذا در پیش دبستانی دخترم. بچه‌های مدرسه هم انگار خسته و بی‌حوصله باشند، در این روزهای آخر سال، متین و موقر بودند. مدرسه قبلی دخترم ادعای رویکرد خاصی نداشت اما بچه‌ها چنان با نشاط و فعال بودند که مثل خرگوش از این طرف به آن طرف می‌پریدند. برای خرگوش آزاد و رهای من این مدرسه خوبی نبود.

مدرسی که از محدوده زندگی دورند

تماس گرفتم با بسیج دانش‌آموزی. دو سه تا مدرسه معرفی کردند، هر کدام در یک نقطه از شهر. از محدوده آموزش و پرورش ما که بماند، از منطقه شهرداری ما هم دور بود. گفتیم حالا برویم و ببینیم. قبل از رفتن از ۱۱۸ شماره تماس مدارس را گرفتیم. همه‌شان تأکید کردند که بعد از پایان خرداد تشریف بیاورید چون در محدوده هم نیستید، باید فرم خارج از محدوده پر کنید. یک سر برای دیدن ظاهر و سخت‌افزار مدرسه‌ها رفتیم. مثل ما تعداد دیگری هم بودند و همه محول شدیم به تاریخ ۱۵ تیرماه و پر کردن فرم خارج از محدوده. مجال صحبت بیشتری نبود. به سمت مدرسه بعدی حرکت کردیم. این یکی را همسر گرامی پسندید، هم به لحاظ فاصله جغرافیایی، هم بافت اجتماعی، هم طرز برخورد بهتر و محترمانه. در راه برگشت درباره این موضوع صحبت کردیم: چرا این چند مدرسه توانسته‌اند سطح خودشان را از سایر مدارس دولتی بالاتر ببرند؟ چگونه شروع کرده‌اند که حالا از کمک‌های مالی یک میلیون و دو میلیون خانواده‌ها بهره می‌گیرند؟ چرا مدیران مدارس دولتی دیگر از شیوه مدارس برتر الگوبرداری نمی‌کنند؟ اصلاً مدیران مدارس دقیقاً چه کارهایی می‌کنند که وضعیت مدارس یکسان نیست؟ کمک‌های والدین به این مدارس ثابت می‌کند اگر ما پدرها و مادرها مطمئن باشیم مدرسه‌ای برای فرزندمان خوب است، از هزینه‌های مالی و فکری دریغ نمی‌کنیم.

آذری خاکستر
پژوهشگر تاریخ

زنان به روایت مطبوعات تاریخی

از زنان از خطه قوچان پرداخته و ماجرا را چنین بیان کرده است: شب سه‌شنبه چهارم ذی‌قعدة ضعیفه‌ای از اهل قوچان که مدتی شل و زمین گیر بود به روضه مطهره امام هشتم^(ع) توسل جست، مستدعی شفا و نجات بود. چون هیچ خواهنده باعقیدت از آن درگاه روحانی که منشأ فیض است محروم نرفته، ضعیفه عاجزه را نیز صفای نیت درخور تابش مهر مرحمت امام ثامن و ضامن داشته، شفا می‌یابد. لهذا مردم شهر به جنبش درآمد، از وجد این معجزه باهره جشن بزرگی گرفته، همدیگر را تبریک و تهنیت گفتند.

موضوع شفایافتگان در بیشتر روزنامه‌های دوره قاجار بازتاب دارد و در واقع، شفا دور از دید روزنامه‌نگاران نبوده است.

هم‌چنین روزنامه ایران در شماره ۱۰۱۸ به تاریخ ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۰ قمری ضمن اشاره به تلگرافی از مشهد به شفا یافتن زنی که با توسل به امام رضا^(ع) بهبود یافته را چنین منعکس کرده است: چند روز قبل راپورت تلگرافی از مشهد مقدس رسیده که گویا ضعیفه‌ای که تقریباً یک سال مبتلا به امراض مختلفه و سه ماه بود مفلوج شده بود، شب دوشنبه دوازدهم ربیع‌الثانی در خانه خود به حضرت ثامن‌الائمه^(ع) متوسل شده، به خواب می‌رود و در خواب یکی از ائمه را می‌بیند که می‌فرماید برخیز. وقتی از خواب بیدار شده، می‌بیند هیچ مرضی از او باقی نمانده است. به منزل تولیت رفته، شرح حال خود را باز می‌گوید. معلوم می‌شود مشارالیه متعلقه یکی از فراشان آستانه مقدسه رضویه است. پس از تحقیق و ثبوت مطلب، به حکم تولیت نقاره‌خانه را نواخته و صحن مطهر را چراغانی کرده‌اند.

هم‌چنین از وقایع تاریخی که می‌توان به آن اشاره داشت جوشش فعالیت‌های بشر دوستانه زنان است. این گونه اقدامات تاثیرگذار، علاوه بر وقف‌ها که توسط بانوان زائر در حرم مطهر به انجام رسیده است باید در تاسیس بیمارستان نیز جستجو کرد. بیمارستان «منتصریه» در زمره نخستین مراکز درمانی محسوب می‌شود که یکی از بانوان خراسان آن را تاسیس و وقف کرده است. این بیمارستان از سال ۱۲۹۷ شمسی از محل درآمد املاک موقوفه‌ای که احترام السلطنه قهرمان وقف نموده‌اند در مشهد دایر گردید این بیمارستان در یک قطعه زمین با ۳۵۰۰ ذرع مربع در حاشیه خیابان جنت واقع است که تا امروز مورد استفاده زائر و مجاور قرار گرفته است. هم‌چنین در اسناد و مطبوعات آمده است که در سال ۱۳۲۵ شمسی تعداد ۳۰۰ نوزاد بی‌سرپرست در مشهد وجود داشتند که شهرداری آن‌ها را به‌داری و به‌داری برایشان دایه گرفته است و تعدادی از بانوان به همراه بانویی به نام عذرا ضیایی به این کودکان کمک کرده است.

➤ مرور مطالب روزنامه‌های دوره قاجار نشان می‌دهند بخش کوتاهی از اخبار روزنامه‌ها به زنان اختصاص دارند و اغلب به مسائل خانوادگی، جرم و جنایت و گاهی نیز به موضوع شفا پرداخته‌اند. روزنامه‌های وقایع اتفاقیه، ایران و اختر نیز دربره زنان روایت‌هایی را منتشر کرده‌اند.

روزنامه اختر ۲ محرم ۱۳۰۸ قمری طی خبری به موضوع شفای یکی



شماره

شهربانو

۲۳ شنبه
۲۳ خرداد ۱۴۰۱
۱۳ دی‌الصد ۱۴۴۴ شماره ۳۶۸۷

(۸)

شهرزاد

نعمیه‌ترکمن‌نیا

فعال فرهنگی



مشارکت زنان از سوی نویسنده اثر شروع شده است. محبوبه زارع برای تهیه این مجموعه ابتدا کارنامه ۷ هزار زن شهید را همراه با اطلاعاتی از ایشان بررسی کرده، سپس حدود سیصد شهید شاخص را انتخاب کرده است. او براساس معیارهای فرهنگی طبقه‌بندی محتوایی کرده و در نهایت در جلد اول به زندگی ۵۲ بانوی شهید پرداخته است.

این اثر با مقدمه‌ای درباره سبک زندگی ایرانی اسلامی زنان شهید، خاطراتی داستان‌گونه از زندگی ۵۲ بانوی شهید دفاع مقدس روایت کرده است که هر یک دارای درسی ویژه از توکل، اخلاق، سخاوت، انصاف، کتابخوانی، امانت‌داری و مکارم انسانی است. در تألیف جلد اول این مجموعه (سبک زندگی فردی) شاخص‌های بسیاری از شهدا با یکدیگر همپوشانی و اشتراک داشتند که از میان آن مشترکات، موارد جامع‌تر انتخاب شده است. یکی از ویژگی‌های این کتاب آغاز خاطره هر شهید با حدیثی مرتبط از یکی از معصومان^(ع) است و در قسمت «ارمغان خون» که در پایان خاطره هر شهید آورده شده، به تحلیل شخصیت و شاخص فردی مورد نظر آن شهید پرداخته شده است. خلق این اثر را می‌توان تلفیقی از هنر داستانی با سبک زندگی شهید در یک تطابق محتوایی بر اساس شاخص فرهنگی (فردی) شهید دانست.

اسامی برخی از ۵۲ شهیدی که خاطراتی از شیوه زندگی آن‌ها در «زندگی به سبک اطلسی‌ها» آمده است از این قرارند:

شهیدان الهه زینال‌پور تبریزی، سیده زهرا زکی‌پور، سونا دشتی، دیانا کاکاوندی، فرشته آل‌کثیر، باختر بیگلری، سیده طاهره هاشمی، فاطمه گنجی، مهناز کلانترنیا، گل‌گل بیراوند و طوبی یزدان‌خواه.

بخش کوتاهی از کتاب:

در صفحه ۴۲ کتاب در خاطره‌ای از شهید زینب کمایی که در هشتم خردادماه سال ۴۶ در آبادان متولد و در هفتم فروردین سال ۶۱ در شاهین شهر اصفهان به شهادت رسید می‌خوانیم: او عاشق خدا بود. بر سر برگ تمام دفترهایش نوشته بود: می‌خواهم لحظه‌ای فراموش نکنم که در محضر خداوند هستم و هیچ‌گاه گناه نکنم. همیشه می‌گفت: شهادت فقط در جبهه‌های جنگ نیست. اگر انسان برای خدا کار کند و به یاد او باشد و بمیرد، شهید است. همیشه غسل می‌کرد. چهارده‌ساله بود که هنگام بازگشت از مسجد، منافقین او را با چادرش خفه کردند و به شهادت رساندند. دو روز بعد، جنازه زینب پیدا شد و به همراه پیکر ۳۶۰ شهید عملیات فتح‌المبین در گلستان شهدای اصفهان در خاک آرمید.

شقایق‌ها عاشقانه زندگی کردند

نگاهی به کتاب
«زندگی به سبک اطلسی‌ها»

➤ «زندگی به سبک اطلسی‌ها: الگوی ایرانی اسلامی فرهنگ در سبک زندگی

زنان شهید»، نوشته محبوبه زارع، از سوی نشر اطمینان در ۱۱۰۰ نسخه با ۲۶۴ صفحه به انتشار رسیده است. این کتاب اولین جلد یا اولین دفتر از سه‌گانه «سبک زندگی اطلسی‌ها» است که به بعد فردی زندگی زنان شهید دفاع مقدس اختصاص دارد و جلد‌های دوم و سوم این مجموعه قرار است ابعاد خانوادگی و اجتماعی زندگی این شهدا را پوشش دهد. بتدای امر، باید اذعان کرد کتاب براساس توصیه رهبر معظم انقلاب مبنی بر ضرورت توجه به الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت، در اردیبهشت ۹۳ و به پیشنهاد سازمان



زندگی به سبک اطلسی‌ها
نویسنده: محبوبه زارع

ضمیمه روزنامه شهرآرا
صاحب‌امتیاز
ومدیرمسئول:
شهرداری مشهد
مدیرعامل:
سیدمیثم موسوی مهر
سرمدیر:
سید سجاد طلوع‌هاشمی
مسئول ضمیمه:
حمیده وحیدی
صفحه‌آرایی وگرافیک:
ملک جمعی